

فعل لازم و متعدی در زبان فارسی

فعل لازم، فعلی است که بدون مفعول، معنی جمله را تمام می‌کند (فعلی که به مفعول نیاز نداشته باشد)
مثال: سعید آمد، علی رفت، سیب از درخت افتاد، احمد جلوی در ایستاده است، بچه‌ها در کلاس سر جای خود نشستند.

فعل متعدی، فعلی است که بدون مفعول معنی جمله تمام نمی‌شود (به مفعول نیاز دارد تا معنی خود را تمام کند) مثال: محمد کتاب را آورد، نسرين نامه را نوشت، زهرا غذا را می‌پزد، کشاورزان کندم را کاشتند.
نکته: به طور کلی نشانه فعل متعدی (را) است.

فعل دو وجهی، برخی فعل‌ها هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی به کار می‌روند؛ شکستن، ریختن، باریدن، پختن:

باران بارید (لازم) / کودک از دیده اشک بارید (متعدی).

آب ریخت (لازم) / او آب را به زمین ریخت (متعدی).

نکته: متعدی ساختن فعل‌های لازم دو راه دارد:

(الف) بن حال + اندن: سوزاندن، خواباندن، دواندن، لرزاندن.

(ب) بن حال + انیدن: سوزانیدن، لرزانیدن، خوابانیدن.

می‌توان فعل متعدی را هم به همین ترتیب دوباره متعدی ساخت! پوشاندن / پوشانیدن، خوراندن / خورانیدن.

• چگونه فعل متعدی را تشخیص دهیم؟

اگر بتوان در مورد فعلی «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را» سؤال کرد، آن فعل متعدی است؛

مثال: احمد آورد. احمد چه چیزی را آورد؟ / احمد دید. احمد چه کسی را دید؟

افعال متعدی به دو بخش معلوم و مجهول تقسیم می‌شوند؛ معلوم، فعلی که فاعل آن معلوم باشد مثال: شاگردان معلم را در خیابان دیدند.

۱- بعضی از افعال لازم را نمی‌توان متعدی کرد، مثلاً آمدن و رفتن.

معلوم و مجهول در زبان فارسی

معلوم، فعلی که فاعل آن معلوم باشد.

مجهول، فعلی که فاعل آن معلوم نباشد. فعل مجهول تنها از فعل متعدی ساخته می‌شود.

فرم کلی فعل مجهول = صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + ساخت‌های فعل از مصدر شدن.

زمان فعل مجهول از مصدر شدن تشخیص داده می‌شود.

گذشته:

الف) گذشته ساده مجهول = صفت مفعولی + شد + شناسه: دیده شد، ریخته شدی، کشته شدم.

ب) گذشته استمراری مجهول = صفت مفعولی + می + شد + شناسه: شناخته می‌شد، بازگردانده می‌شدی، آورده می‌شد.

ج) گذشته نقلی مجهول = صفت مفعولی + شده + (ام، ای، است، ایم، اید، اند): کشته شده‌ام.

د) گذشته بعید مجهول = صفت مفعولی + شده + بود + شناسه: سوزانده شده‌است، برگردانده شده بودم.

ه) گذشته التزامی مجهول = صفت مفعولی + شده + باش + شناسه: شکسته شده باشم، خورده شده باشیم.

حال:

و) حال اخباری مجهول = صفت مفعولی + می + ستاک حال شدن (شو) + شناسه: گفته می‌شود.

ز) حال التزامی مجهول = صفت مفعولی + ب + شو + شناسه: کشته شوم، برگردانده شود.

آینده:

ح) آینده مجهول = صفت مفعولی + خواه + شناسه + شد: شنیده‌خواهم شد، بازگردانیده خواهد شد.

نکته ۱: از صیغه‌های فعلی مصدر «داشتن» فعل مجهول ساخته نمی‌شود.

نکته ۲: شکل مجهول فعل «کردن»، «شدن» است و بعضی فعل‌ها شکل مجهول خاص خود را دارند،

مانند: انجام گرفتن: انجام شدن، افزایش یافتن: افزایش دادن، کاهش یافتن: کاهش دادن و ...

انواع کلمه در زبان فارسی (أنواع الكلمة في اللغة الفارسية)

تعریف کلمه: هر لفظی که یک تکیه بگیرد و یک مفهوم مستقل را برساند و نقش در جمله به عهده گیرد و ساختمان خاصی داشته باشد، کلمه است. (کل لفظ له مرتکز و مفهوم مستقل بذاته و دور في الجملة (إعراب) و بناء خاص به یسمى کلمة).

کلمه در زبان فارسی شش نوع است؛ اسم، فعل، حرف، صفت، قید و صوت. (الكلمة في اللغة الفارسية لها ٦ أنواع الاسم، الفعل، الحرف، الصفة، القيد و الصوت)

١. اسم در زبان فارسی

تعریف: اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن شخص، چیزی، حیوانی و یا مفهومی استفاده می‌شود. (الاسم هو كلمة تستخدم من أجل تسمية الأشخاص والأشياء والحيوانات والمفاهيم).

اقسام اسم:

١. مصدر؛
٢. اسم مصدر؛
٣. معرفه و نکره؛
٤. جامد و مشتق؛
٥. ساده و مرکب؛
٦. ذات و معنی؛
٧. اسم مصغر؛
٨. مفرد و جمع و اسم جمع؛
٩. عام و خاص؛
١٠. اسم آلت.

۱. مصدر:

اسمی است که شخص و زمان ندارد و معمولاً با یکی از دو تکواژ «تن»، «دن» ختم می‌شود. در تقسیم کلی مصدر دو قسمت دارد؛ ساده و مرکب. (اسم يدل على حدث مجرد من الزمن و الأشخاص و ينتهي عادةً بإحدى الخاتمتين <دن> و <تن> و يقسم إلى مصدر بسيط و مصدر مرکب).

ویژگی‌های مصدر: - دلالت بر حدث؛

- زمان ندارد؛

- شخص ندارد.

مصدر ساده: مانند: نوشتن، ترسیدن، توانستن، خواستن، گرفتن، گفتن، دیدن، آمدن، خواندن، شدن...
مصدر مرکب: مانند: دوست داشتن، مطالعه کردن، مسافرت کردن، برگشتن، دعا کردن، بازی کردن...

۲. اسم مصدر:

اسم مصدر با روش‌های زیر ساخته می‌شود: (يُصاغ اسم المصدر في اللغة الفارسية بإحدى الطرق التالية)

الف) بن مضارع + ش؛ مثال: روش، گویش، بینش، کوشش، آزمایش، آموزش، پژوهش...

ب) بن مضارع + ه (های صامت)؛ مثال: خنده، ناله، بوسه، گریه، بوسه، اندیشه...

ج) بن ماضی + ار؛ مثال: گفتار، رفتار، کردار، جستار، مردار...

د) صفت یا اسم + ی؛ مثال: پدری، مادری، خوبی، بدی، بیماری، سفیدی، خستگی...

ه) بن مضارع بعضی از مصادر مرکب + ان؛ مثال: آشتی‌کنان، عقدکنان، راه‌بندان...

و) برخی از اسمای عربی + یت؛ مثال: فاعلیت، انسانیّت، مسئولیت، قاطعیّت...

ز) بن ماضی + بن مضارع (همان فعل)؛ مثال: گفتگو، جستجو، سوخت‌وسوز، دوخت‌ودوز...

ح) دو فعل امر پشت سرهم؛ مثال: بزن‌بزن، بکش‌بکش...